

نمایش نکتب دیگر سیاه‌نمایی نیست



صوفیا نصراله‌ی روزنامه‌نگار

۱ در اواسط دهه‌ی ۸۰ یک سری منتقدنما و مسئول‌نما (این دومی را جدید اختراع کردم: کسی که وانمودمی کند مسئولیت چیزی را برعهده دارد اما نه تنها هیچ کاری را پیش نمی‌برد که بدتر همه چیز را خراب می‌کند) افتادند به جان سینما که چرا این فیلم‌ها همه‌ونک‌به‌بالاست، لوکیشن‌ها شیک‌بودند ودغدغه‌ها هم مالی نبودند. بعد دوره‌ای فیلم‌های اجتماعی‌ای که ساخته شد، درباره‌ی فقر بود و توقیف می‌شدند چون می‌گفتند سیاه‌نمایی می‌کنند. حالا آب از سرمان گذشته، فیلم‌ها درباره‌ی فقر مالی ضعیف نیست، درباره‌ی رنج فقر است؛ فقری که مرگ می‌آورد، فقر مالی که منجر به فقر فرهنگی و ایجاد چر خعی مصیبت‌های پیاپی می‌شود. بدبختی اینجاست که دیگر سیاه‌نمایی هم نیست، کاملاً واقعیت جامعه است.

دوست فیلمساز مقیم لندنم را بپرمد تا «ها» را ببیند که الحق و الانصاف فیلم خوبی است، وسط فیلم آن قدر روی زانوش کوید و تکان خورد که مجبور شدم عین مادر بزرگ‌ها در گوشش بگویم: ببین فیلمه فقط! اما فیلم که تمام شد برایش توضیح دادم که واقعیت اینجاست الان تو اگر از قشر متوسط کمی رو به پایین باشی- که بیشتر قشر متوسط وضعیت‌شان همین است -و کارت درگیر لپتاپ باشد و ناگهان لپتاپت روشن نشود، واقعاً دنیا برایت همین قدر تیره‌تر می‌شود چون هزینه‌ی خرید لپ‌تاپ سر به فلک می‌زند.

هفته‌ی پیش خودم رقتم فیلم «بی‌سروصدا» را ببینم که باتوجه به حاشیه‌هایی که در جشنواره‌ی فیلم فجر داشت و گفتند کارگردان تن به ممیزی نداد، بی‌سروصدا هم اکران شده، به لحاظ سینمایی می‌شود درباره‌ی نقاط قوت و ضعف‌اش بحث کرد. به هر حال فیلمی است که تا انتها می‌شود آن را تماشا کردو شبیه خیلی از کم‌دی‌های این روزها نیست که از نگاه به پرده خجالت می‌کشیم، اما فیلم خوبی هم نشده و بزرگترین مشکل اش خطوط داستانی متعدد است. اما فعلاً موضوع، کیفیت فیلم نیست. موضوع باقر فقر و رنج شخصیت‌های حاشیه‌نشین شهرهاست. من از نزدیک لاقال در شهرهای دیگر مشاهده‌اش را دیده‌ام و می‌توانم به اینکه تصویر صادقانه‌ای است، شهادت بدهم. ما به تماشای رزشتی‌های ناشی از فقر عادت کرده‌ایم؛ هم‌ها، هم آن‌هایی که روزگاری متهم می‌کردند که این فیلم‌ها سیاه‌نمایی هستند. از طرف ما غم انگیز اینجاست که وقتی تماشای رنج عادی‌سازی شود، کم کم حساسیت‌تان را نسبت به آن از دست می‌دهید. از طرف مسئولان هم نگران کننده این است که به‌رغم اینکه فهمیده‌اند این تصاویر واقعی است و نه سیاه‌نمایی، آن قدر برایشان بی‌اهمیت است که سال بیسال اوضاع بدتر می‌شود.

راستش دلم می‌خواهد دوباره روی پرده‌ی سینما، طبقه‌ی متوسط‌را ببینم، زمانی که چیزی به اسم طبقه‌ی متوسط، اکثریت جامعه بود که می‌توانست خرید کندو سفر برود و مشکلاتش شبیه بقیه‌ی انسان‌های متمدن جهان بود. درگیر امر اخلاقی بود و فضیلت‌های بشری که طبعاً طبق آن حدیث مشهور: وقتی فقر از دری وارد می‌شود، ایمان از در دیگر خارج می‌شود.

۲ از نمایشگاه کتاب «از سرزمین بی‌پرند تا قلعه» را خریدم، دو جستار یازپژوهش که توسط محمود زندمقدم نوشته شده، نویسنده و پژوهشگری که دو، سه سال پیش از دنیا رفت. قلعه که همان محله‌ی بدنام پیش از انقلاب است، سرزمین بی‌پرند هم لقبی است که زندمقدم به سیستان و بلوچستان داده. جایی که آن طور که نوشته: بزها، شترها، خرها و آدم‌ها از یک‌جا آب می‌خورند، آب باران، یخ و ظروف‌شان را هم همان‌جا می‌شستند. نفس‌تان موقع خواندن کتاب از تصور آن همه‌نکتب‌می‌گیرد. من دوبار موقع خواندنش تکان خوردم. چون دوستی دارم که به‌عنوان پزشک مهمان به بیمارستان زاهدان می‌رود و آنچه از آب‌وهوا و وضعیت زاهدان (تازه به‌عنوان مرکز استان) می‌گوید، خیلی با روایت‌های این کتاب تفاوت ندارد؛ جز اینکه تکنولوژی آمده؛ مردم گوشی هوشمند دارند و می‌بینند که سطح زندگی بقیه‌ی مردم چیست.

این وسط خبر آمده که شهرداری‌ها می‌خواهند دست بگذارند روی تاکسی‌های اینترنتی. که همان بخش مدرن و درست زندگی که به‌شهرهای کوچک فقیر هم رسیده از بین برود! همان چیزی که به گوشی‌های هوشمند وصل است و باعث‌شده خبری از تکنولوژی به گوشه‌های محروم ایران هم برسد. نه می‌خواهم به این خبرها عادت کنم بی‌تفاوت بگذرم، نه به‌تصورهایی که در سینما می‌بینم. هیچ چیز نکتب عادی نیست و هرگز هم نباید عادی شود.

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

•تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ •تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ •آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ •نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ •لینوگرافی و چاپ: هم‌میهن •تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ •توزیع: نشر گستر امروز نوین •تلفن: ۰۲۱۰۶۱۹۳۳۰۰۰

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح •معاون سردبیر: مهرداد خدیر •دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) •سمیه متقی (سیاست) •الناز محمدی (جامعه) •آرش خاموشی (عکس)
- مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی



سقوط آزاد تا ۲۰۲۷

بررسی کاهش سهمیه فوتبال باشگاهی ایران در لیگ نخبگان



سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن

فوتبال ایران در قامت بین‌المللی روز به‌روز به انزوای کامل نزدیک‌تر می‌شود. بعد از یک‌سال که میزبانی از فوتبال ایران گرفته شده بود، حالا کنفدراسیون فوتبال آسیا اعلام کرد، سهمیه فوتبال ایران در بخش باشگاهی در لیگ نخبگان فصل بعد تا سال ۲۰۲۷، به یک سهمیه مستقیم و یک سهمیه مشروط کاهش پیدا کرده است. این تعداد سهمیه بدترین خبر ممکن برای فوتبال باشگاهی ایران است که از سوی مسئولان کنفدراسیون فوتبال آسیا اعلام شده است. تا سال گذشته ایران دو سهمیه مستقیم و یک سهمیه پلی‌آف داشت که باتوجه به نتایج ضعیف تیم‌های باشگاهی ایران و البته عدم زیرساخت‌های مناسب، سهمیه ایران بازهم کاهش یافت. در این گزارش قصد داریم علل کاهش سهمیه ایران را برای دو فصل آتی لیگ نخبگان مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

▼ زمانی که ۴ سهمیه داشتیم

در فصل ۲۰۲۰ سهمیه باشگاهی فوتبال ایران در لیگ قهرمانان آسیا چهار تیم بود که اتفاق بسیار بزرگی محسوب می‌شد. در پی این موضوع یعنی چهار تیم باشگاهی ایران می‌توانستند در مسابقات بین‌المللی شرکت و امتیازات قابل‌قبولی به لحاظ مالی از کنفدراسیون فوتبال آسیا دریافت کنند. استقلال، پرسپولیس، سپاهان و شهر خودرو چهار تیم باشگاهی ایران در مسابقات لیگ قهرمانان آسیا بودند که در پایان پرسپولیس موفق شدبازهم به‌فینال این رقابت‌ها راه پیدا کند، موضوعی که در سال ۲۰۱۸ نیز با مربیگری رانکوبرای پرسپولیس اتفاق افتاده بودو همین موضوع بود که باعث‌شده بود، سهمیه فوتبال باشگاهی ایران کاهش پیدا نکند. اما بعد از سال ۲۰۲۱ به‌دلیل هزینه‌های گزافی که تیم‌های عربی به‌خصوص عربستانی در باشگاه‌های خود انجام دادند و به‌دلیل اتخاذ تصمیم بسیار اشتباه «سقف قرارداد» که باشگاه‌های ایرانی از داخل تضعیف شدند، فاصله فوتبال ایران از رقبا روز به‌روز افزایش یافت. گفتنی است، پرسپولیس در سال ۲۰۱۸ نیز به مقام نایب‌قهرمانی در لیگ قهرمانان آسیا رسیده بود که همین فینالیست‌شدن این تیم باعث شد روزشگاه آزادی بعد از ۵۰ سال با یک بازسازی مختصر و نه‌چندان مفید، آماده برگزاری یک مسابقه بین‌المللی در حدفینال لیگ قهرمانان شود.

▼ افت فاحش فوتبال باشگاهی

تمام کارشناسان فوتبال ایران عقیده داشتند، اتخاذ قانون سقف بودجه برای باشگاه‌های ایرانی، ظلم بزرگی در حق باشگاه‌هایی است که قرار است در مسابقات لیگ قهرمانان و لیگ نخبگان آسیا مقابل عربستانی‌ها شرکت کنند. النصر عربستان فصل گذشته فقط بابت خرید شش بازیکن خارجی که یکی از آنها کریستیانو رونالدو بود، بیش از ۵۰۰ میلیون دلار هزینه کرد اما در فوتبال ایران سقف بودجه گذاشتند که تیم‌هایی که در لیگ نخبگان حضور دارند، می‌توانند ۵۰۰ میلیارد تومان هزینه کنند. ۵۰۰ میلیارد تومان معادل پنج میلیون دلار می‌شود که عملاً برای رقابت با تیم‌های عربستانی یک شوخی زشت محسوب می‌شود. قرارداد رونالدو با النصر فقط ۲۰۰ میلیون دلار بود که اتفاقاً به‌تهدایی نتوانست برای النصر در این رقابت‌ها جامی بیاورد، بنابراین اگر تیمی می‌خواهد قهرمان شود، باید در تمام پست‌ها بازیکنان باکیفیت جذب کند؛ نه فقط یک پست. هر چند با پنج میلیون دلار طبعاً تیم‌های ایرانی فقط می‌توانستند یک تیم برای شرکت در لیگ برتر ایران ببندند، نه بیشتر. البته که مهدی تاج هفته گذشته در جمع خبرنگاران اعلام کرد، به احتمال فراوان قانون سقف بودجه به‌شکلی که الان هست برداشته خواهد شد تا تیم‌ها دست بازتری برای جذب بازیکنان باکیفیت خارجی داشته باشند. هر چند سال گذشته نیز سقف بودجه از سوی بسیاری از تیم‌ها به‌صورت رسمی و علنی رعایت نشد و قراردادهای اصلی تبدیل به روزمیزی‌هایی شد که بازیکنان در ریافت می‌کردند. حمید درخشان،

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح •معاون سردبیر: مهرداد خدیر •دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) •سمیه متقی (سیاست) •الناز محمدی (جامعه) •آرش خاموشی (عکس)
- مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

•تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ •تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ •آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ •نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ •لینوگرافی و چاپ: هم‌میهن •تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ •توزیع: نشر گستر امروز نوین •تلفن: ۰۲۱۰۶۱۹۳۳۰۰۰

سپهر خرمی

روزنامه

www.hammihanonline.ir

ادامه یادداشت سردبیر

چنین بود که احمدی‌نژاد در مقام نماد و نماینده این جریان، خود را «مردی از جنس مردم» و «خارج از حلقه بسته قدرت» می‌خواند و با این شعارها، از درونی‌ترین و سخت‌ترین بخش هسته یوز سییون، ژست و شعار رادیکال‌ترین نیروهای اپوزیسیون را مطرح می‌کرد. چنین بود که آن مناظره غیر مستقیم در آن روزهای بهار ۲۰ سال پیش، در واقعیت امر، مهم‌ترین صفا‌آرایی سیاسی- اجتماعی کشور را نشان می‌داد و می‌توان مدعی شد همه تحولات داخلی و خارجی دو دهه گذشته، ذیل همان صفا‌آرایی قابل تعریف است. همه ص‌ف‌بندی‌هایی که در سال‌های بعد حول دو قطبی انتخابات ۸۸، تحریم و برجام، خالص‌سازی و عادی‌سازی، میدان و دیپلماسی، آزادی و اجبار پوشش، اینترنت آزاد و فیلترینگ و... شکل گرفت؛ در سایه تحولات بهار ۱۳۸۴ بود که نطفه بست و همچون بوته‌های کوچک خار در راه ایران و مردمان کاشته شد تا به جنگل بی‌سروته و پرتیغ و چاه امروز تبدیل شد. آنچه امروز از آن به‌عنوان ناترازی یاد می‌شود، ریشه در تقابل همان دو نیروی توسعه‌خواه و توسعه‌ستیز در بهار ۱۳۸۴ دارد. راهی که کشور پس از جنگ در پیش گرفته بود و با سازندگی آغاز و با اصلاحات ادامه یافته بود؛ ۲۰ سال پیش در همین روزها به بیراهه افتاد. حرکت انحرافی واقعی این بود، نه آنکه چند سال بعد اقتدارگرایان حاکم از آن گفتند و احمدی‌نژاد و بارانش را به حاشیه بردند. احمدی‌نژاد لیدر و نماد جریان انحرافی بود؛ اما نه به این خاطر که به اسفندیار رحیم‌مشایی پروبال می‌داد و از «اسلام ایرانی» و «مکتب بهار» و... سخن می‌گفت. احمدی‌نژاد لیدر و نماد جریان انحرافی بود؛ به این خاطر که انتخاب او (به هر شکل که صورت گرفت) و دولت او، قطار توسعه ایران را از ریل خارج کرد و در این خارج‌سازی از ریل، فقط احمدی‌نژاد نبود. مجلس هفتم و اصولگرایانی چون احمد توکلی و غلامعلی حدادعادل هم بودند که با هدف تضعیف دولت خاتمی و گرفتن زست‌های عدالت‌خواهی در سال انتخابات، روند عادی افزایش نرخ حامل‌های انرژی را که در هشت سال دولت خاتمی رشدی از ارم و تدریجی و منطقی و متناسب با نرخ تورم داشت، ممنوع کردند و بر طبل تهی تثبیت قیمت‌ها کوفتند و آن را عیدی به ملت خواندند. طعم تلخ آن عیدی بوجه ۱۳۸۴، امروز پس از ۲۰ سال در خاموشی‌ها و ناترازی‌ها چشیدنی و دیدنی است. یا بحث غنی‌سازی اورانیوم که نیم مذاکره‌کننده ایران در دولت خاتمی به ریاست حسن روحانی آن را به جایی رسانده بود و چنان که روحانی اخیراً گفت غرب و آژانس شکلی از کنسرسیوم غنی‌سازی را هم پذیرفته بودند؛ اما نندباد احمدی‌نژاد رسید و مسئله حساس و امنیتی هسته‌ای را به شعار تبلیغاتی سفرهای استانی فروکاست و آفت‌دار از «حق مسلم» و «کاذب‌پار» و «ناپودی اسرائیل» گفت و گفت که ایران و فعالیت‌های هسته‌ای آن، تهدیدی برای امنیت جهان تلقی شد و نه فقط اسرائیل و آمریکا و اروپا که چین و روسیه هم آن را تهدیدی واقعی دانستند و در نتیجه، شش قطعه‌نامه شورای امنیت علیه ایران صادر شد. برهم خوردن فضای سیاسی و رخداد‌های ۱۳۸۸ تا امروز نیز، ریشه در همان گسست ۱۳۸۴ دارد.

چنین بود که انحراف رخ نمود و بر همه شقوق و ششون کشور سایه افکند. انحراف (نیروی دوم) خود را علیه اشراف (نیروی اول) تعریف می‌کرد؛ اما در واقعیت امر، علیه توسعه و علیه همه تجربه‌ها، دستاوردها و فرصت‌ها و ظرفیت‌های بود که مجموعه کشور و نظام سیاسی آن زمان انداخته بود. بالین حال، در آن بهار ۲۰ سال پیش، این نیروی دوم بود که بر نیروی نخست ترجیح داده شد و تفوق یافت. آن هم درحالی‌که نیروی نخست، نیرویی انتخاب‌پس داده، کاراز موده و مورد تایید و حمایت عموم نخبگان حوزه‌های مختلف سیاست و اقتصاد و فرهنگ و اندیشه بود و از منظر سوابق در ساختار سیاسی نیز متشکل از چهره‌هایی ریشه‌دار، شناخته‌شده و مورد اعتماد (چه در زمان حیات و بهر موسس و چه پس از آن)، در واقع، نیروی اول گرچه در بهار ۱۳۸۴ در قامت اصلاح‌طلبان و برآمدگان دوم‌خرداد ۱۳۷۶ شناسایی و نمایندگی می‌شد و خاتمی و نیروهای حامی او را در برمی‌گرفت؛ اما در تحلیلی کلان‌تر، دو جریان راست میانه (که هاشمی‌رفسنجانی شاخص‌ترین نماد و رهبر معنوی آن بود) و حتی راست سنتی (که ناطق‌نوری ریاست تشکیلات سیاسی آن را در آن مقطع عهده‌دار بود) ذیل این نیروی نخست قابل تعریف بودند. چرا که این سه بلوک چپ / راست / میانه به‌رغم شفاف‌ها و اختلافات تاریخی و نیز وابهردها و منافع و پایگاه متمایز، در کلیت خود ذیل گفتمان توسعه‌خواهی می‌گنجیدند و با کلیت مسیر و روند اتخاذ‌شده پس از جنگ، در تعارض نبودند. این همگرایی، چهار سال بعد در انتخابات ۱۳۸۸ بیشتر و روشن‌تر خود را نشان داد. جایی که احمدی‌نژاد در آن مناظره تاریخی، برای ارائه تصویری «غیر خودی» و «ضدسیستم» از خود، هاشمی و ناطق‌نوری و میر حسین موسوی و اصلاح‌طلبانی چون محسن میردامادی و صفایی‌فراهانی را در یک مجموعه تعریف کرد و اتحاد و اتلاف آنان در مقابل خود را گواه تقابل و تعارض‌اش با قدرت و اشرافیت حاکم دانست. در واقع، احمدی‌نژاد چه در مناظره غیر مستقیم بهار ۱۳۸۴ با خاتمی و چه مناظره مستقیم بهار ۱۳۸۸ با موسوی، یک استراتژی داشت: معرفی خود به‌عنوان نیرویی جدید که آمده بود سفره خواص را برچیند و عوام را بر سر آن نشاند. در مسیر پیشبرد این استراتژی، آنچه از بین می‌رفت توسعه بود و آنچه می‌تاخت، پیوپولیسم بود. پول‌پاشی در اقتصاد و تنش‌زایی در خارج و بی‌تابی در داخل، لازمه و ضرورت این توسعه‌ستیزی بود. خروجی این روند، امروز پیش روی ماست. پس از ۲۰ سال، میراث دولت دوم‌خرداد ۱۳۷۶ که در بهار ۱۳۸۴ در قالب سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه چهارم توسعه بسته‌بندی و آماده شده بود؛ تا حد زیادی زیر تندباد تهدیدها و تحریم‌ها و تحدیدها و ستیزها بر باد رفته است. قامت تراز دولت /ملت برآمده پس از دوم‌خرداد که با همه چالش‌ها و درگیری‌ها، امیدوار و البته کیزه و توسعه‌گرا بود؛ امروز ساز و ناتراز شده است. به‌نقطه‌ای رسیده‌ایم که نه سفره‌های مانده نه نفتی. جیره‌خواران و مدعیان وفاداری اما همچنان طبلگران‌ه در صحنه‌اند تا تهمانده سفره را هم برابند. چنین است که حتی امروز، در روزگار دولت پزشکیان نیز، تمام‌قد در برابر هر اصلاحی می‌ایستند و با همان تعابیر و ادعاها و شعارهای ۲۰ سال پیش، می‌خواهند بیراهه پیوپولیسیم و خالص‌سازی را تداوم بخشند. آری؛ صفا‌آرایی ۲۰ سال پیش همچنان ادامه دارد. حتی اگر نتایج این امروز خاتمی و دوم‌خرداد را شناساند، حتی اگر کمتر کسی آن مناظره غیر مستقیم را به یاد داشته باشد، ولی کم نیستند کسانی که آرزو دارند کاش چرخ روزگار در همان روزهای بهار ۱۳۸۴ متوقف می‌شد. کاش رویای ۲۰ ساله قدرت اول منطقه شدن را در سر نمی‌پروراندیم. کاش به یکدیگر نمی‌پریدیم. کاش به همان سفره‌پیشین قناعت می‌کردیم. کاش انحراف واقعی را می‌شناختیم و بی‌انصافانه، به‌مدیران و تکنوکرات‌ها و نخبگان ریشه‌دار نمی‌تابیدیم...